

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجه به طلاق

سید عبدالحسین نبوی^۱ * کریم رضادوست^۲ * سحر مجتهدزاده^۳ * مرضیه شهریاری^۴

چکیده

هدف این مقاله، بررسی تأثیر برخی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجه به طلاق است. جامعه آماری شامل تمام زنانی هستند که به مجتمع دادگاه خانواده شهرستان اهواز مراجعه کرده یا به آن ارجاع داده شده و درخواست طلاق نموده‌اند. حجم نمونه ۱۶۵ نفر است که با روش نمونه‌گیری زمانی و در دسترس انتخاب شده‌اند. نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد: بین متغیرهای مستقل تحقیق (برآورده نشدن انتظارات، دخالت دیگران در زندگی، فشار مالی و فردگرایی) با گرایش زوجه به طلاق رابطه مثبت و دینداری زوجین، طول زندگی مشترک، پنداشت فرد از پایگاه خود با گرایش زوجه به طلاق رابطه منفی وجود دارد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد: نزدیک به ۰/۰۵۰ از واریانس گرایش به طلاق توسط متغیرهای تحقیق تبیین می‌شود. نتایج تحلیل مسیر نشان داد: متغیر فردگرایی و انتظارات زوجین از یکدیگر نسبت به سایر متغیرها در گرایش زوجه به طلاق نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی: گرایش زوجه به طلاق، فردگرایی، برآورده نشدن انتظارات، فشار مالی، طلاق والدینی و طول زندگی مشترک

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال پنجم • شماره بیستم • پاییز ۹۵ • صص ۲۹۵-۲۸۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۲/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۱۵

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز (s.abdolhoseinnabavi@yahoo.com)
۲. دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز (rezadoostk@yahoo.com)
۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (sahar-mojtahedzadeh@yahoo.com)
۴. دانشجوی دکتری و مدرس دانشگاه، نویسنده مسئول (tkta68@yahoo.com)

مقدمه

در قرن اخیر با رشد و توسعه جوامع و پیشرفت تمدن بشری و ماشینی شدن زندگی افراد، هر روز شاهد افزایش سرسام آور انواع آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه پدیده طلاق در جوامع مختلف، از جمله ایران هستیم. هیچ عصری مانند عصر حاضر، خطر انحلال کانون خانوادگی و عوارض ناشی از آن را به خود ندیده است. این از یک جهت نشان‌دهنده قدمت معضلات مناسبات زن و مرد در قالب خانواده و از جهت دیگر، دلیلی است بر اینکه در گذشته خانواده از استحکام بیشتری برخوردار بوده و شرایط درهم‌ریزی و انحلال خانواده فقط در عصر حاضر است که حاد شده است (ایوت، ۱۳۶۶: ۱۰). این مسئله جزء آن دسته از عوامل اجتماعی است که به طور عمده به نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. طلاق پدیده‌ای است که راه حل رایج و قانونی عدم سازش زن و شوهر، فروریختن خانواده، قطع رابطه و پیوند زناشویی و اختلال ارتباط پدر و مادر با فرزند را در پی دارد و این پدیده در حال افزایش بوده و عوارض تلخ و ناگواری به دنبال دارد. در جوامع بشری، متأسفانه آمار طلاق روز به روز در حال افزایش است. تردیدی نیست که این مسئله علل متفاوت روانی، اجتماعی و اقتصادی دارد و نه تنها در افراد درگیر با آن، بلکه حتی وابستگان آنها عوارض نامطلوب بر جای می‌گذارد. طلاق را یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زندگی خانوادگی تلقی می‌کنند، این پدیده دارای اضلاعی است؛ به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی. نخست یک پدیده روانی است، چراکه بر تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آنها اثر می‌گذارد. دوم پدیده‌ای است اقتصادی، چراکه به گسست خانواده به‌عنوان یک واحد اجتماعی می‌انجامد و امحای تعادل روانی انسان‌ها موجب بروز اثرات سهمگین در حمایت اقتصادی آنان را نیز فراهم می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۷۳: ۳۲).

نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که میزان طلاق طی سال‌های اخیر سیر صعودی داشته و این آمارها مسئله بودن موضوع طلاق را نشان می‌دهد. براساس آمارهای

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوج به طلاق ۲۸۳

منتشر شده از سوی سازمان ثبت احوال، در سال ۱۳۸۰ از جمعیت متأهل کشور ۶۰۵۵۹ طلاق گرفته‌اند. این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۹۸۷۵۶ فقره و در سال ۱۳۸۸ به ۱۲۵۷۴۷ مورد افزایش یافته است. همچنین در سال ۱۳۸۹ تعداد ۸۹۱۶۳۷ تعداد ۸۹۱۶۳۷ واقع ازدواج در کشور به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۰/۲ درصد افزایش داشته است. این در حالی است که در این سال، ۱۳۷۲۰۰ واقعه طلاق در کشور به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹/۱ درصد افزایش داشته است. از این تعداد، ۸۵ درصد طلاق‌ها در نقاط شهری و ۱۵ درصد آنها در مناطق روستایی بوده است.^۱ از این رو، فروپاشی زندگی خانوادگی یکی از مسائل اجتماعی است که امروزه اهمیت فزاینده‌ای یافته و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است. بنابراین مطالعه و تحقیق در مورد پدیده طلاق از زوایای گوناگون، بیش از پیش ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

۱. پیشینه پژوهش

- زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که مهم‌ترین علل تقاضای طلاق به ترتیب مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها و بیماری روانی یکی از زوجین بوده است.

- در پژوهش غیاثی و همکاران (۱۳۸۹) بین متغیرهای اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج با گرایش به طلاق رابطه معناداری وجود داشته است.

- مطالعات گوناگونی اثر طلاق والدینی را بر روی فرزندان مورد تحقیق قرار داده‌اند، این مطالعات وقوع بالاتری از طلاق را در بین فرزندان که والدین آنها طلاق گرفته‌اند کشف کرده‌اند (Sanders et al., 1999; Amato & Denise, 2001) و همچنین اثر منفی را بر نگرش و انتظارات افراد از ازدواج در بین فرزندان که والدین آنها طلاق گرفته‌اند، یافتند (Hansen, 2009: 75).

- نظریه انتقال بین‌نسلی طلاق اظهار می‌دارد که نگرش در مورد ازدواج و نوع زناشویی به فرزندان والدینی که طلاق را تجربه می‌کنند، انتقال می‌یابد. به این معنی که فرزندان خانواده‌های طلاق، در ازدواجشان در خطر طلاق هستند. (Amato, 1996).

1. <http://vista.ir/article/228361/>

- اسپیتز گلنا، سوت جی اسکات (۱۹۸۹) و جالووار و ماریک (۲۰۰۲) نشان دادند که زوجینی که مدت زمان زیادی از ازدواجشان گذشته باشد، سرمایه‌های زندگی زناشویی نیز فزون‌تر است و به این ترتیب نیز دل‌کنند یا جدا شدنشان از زندگی زناشویی نیز سخت‌تر است و در کل ازدواج‌های طولانی مدت در مقابل طلاق ایمن‌تر هستند.

- بلا و همکارانش (۱۹۸۲) و موریس (۱۹۹۳) در مطالعات خود نشان دادند که چنانچه ازدواج آنها را قادر سازد که جنبه‌هایی از خود و وجودشان را آشکار سازند، بنابراین خود واقعیتشان را با شریکشان سهیم می‌سازند. بنابراین مردم هنگامی می‌فهمند که ارتباطات زناشویی آنها دیگر به آنها اجازه کشف جنبه‌های باطنی خود و آشکار ساختن جنبه‌های پنهانی وجودشان را نمی‌دهد، این ارتباط را رها می‌کنند. مروری بر پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شده کسانی را مطالعه کردند که درخواست طلاق داده و یا از همسرشان طلاق گرفته بودند. بنابراین پژوهش حاضر تلاشی در زمینه تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجه به طلاق است.

۲. چارچوب نظری

به منظور تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجه به طلاق، در این تحقیق ترکیبی از نظریه اجتماعی به کار گرفته شده است. مطالعات بسیاری در مورد خصوصیات ویژگی‌های زوج جوان، یکسانی و مشابهت فراوان را در آنان نشان می‌دهد که نمی‌توان آنها را صرفاً از روی اتفاق دانست. براساس نظریه همسان‌همسری، همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی‌های میان دو همسر، سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده هیل، افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نشود، احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۲). به‌طور کلی در بحث همسان‌همسری تا جایی سن، هوش، تحصیلات، اختلاف طبقاتی و جغرافیایی به پیوند زناشویی لطمه وارد می‌کند که این تفاوت‌ها، معانی ذهنی و مفاهیم بنیادی فکری دو طرف را تحت تأثیر قرار دهد (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). به عقیده کارلسون، در نظریه همسان‌همسری سنی، ایجاد سن‌های متفاوت دو جهان بینی را به همراه می‌آورد. در مورد همسانی تحصیلی هامیلتون معتقد است: میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات بستگی مستقیمی وجود دارد و در

تحقیقی که وی انجام داده است، میان رضایت زناشویی و همبستگی تحصیلات رابطه مستقیم نشان داده شده است (Hamilton, 1992). شباهت ارزش‌ها و عقاید بستری عمومی برای مکالمه به وجود می‌آورد که فهم متقابل را افزایش می‌دهد (Kalmijn, 1998: 395-400). نظریه مبادله اجتماعی از طریق روان‌شناسان اجتماعی مانند تیوت و کلی (۱۹۵۹) و جامعه‌شناسانی مانند جورج هومنز (۱۹۶۱) و پیتر بلاو (۱۹۶۴) ارائه شده است. رهیافت مبادله سعی می‌کند توضیح دهد که چرا ما به طرف بعضی از افراد کشیده می‌شویم و نه دیگران. افراد ویژگی‌های خود را (پایگاه اقتصادی، جذابیت و...) ارزیابی می‌کنند و به دنبال همسرانی هستند که امتیازاتی مانند خود آنان دارند.

این رهیافت شرح می‌دهد که چرا بعضی روابط را ادامه می‌دهیم و در آنها باقی می‌مانیم و بقیه را ترک و از آنها اجتناب می‌کنیم. روابط خصوصی، پنداشت‌های آشکاری مانند عشق، رضایت جنسی، محبت، خصوصیات مطلوب همسر، همنشینی و... را فراهم می‌کند. اما آنها هزینه‌های مشخصی مانند زمان و تلاش صرف شده برای حفظ رابطه، خصوصیات نامطلوب همسر فرد و تضاد را نیز ارائه می‌دهند. روابط طولانی مانند ازدواج، اگر نتایج مثبتی داشته باشند، رخ می‌دهند و همسران به این باور می‌رسند که اگر با یکدیگر باشند، بهتر است تا تنها بمانند (حسینی، ۱۳۸۶: ۸۰). براساس نظریه مبادله، زوج‌های مسن‌تر جایگزین‌های کمتری برای ارتباطات جاریشان دارند (Jalovaara, 2002: 540). به‌طور کلی می‌توان از نظریه مبادله، در تحلیل حداکثرسازی سود در تصمیمات مربوط به طلاق استفاده کرد. مطالعات انجام شده، نشان داده‌اند که زن و شوهر علاوه بر کانون زندگی خود، عضو شبکه‌ای از خانواده‌هایی با درجه و میزان در هم‌تنیدگی بالایی از روابط باشند، به نوعی در آن حل و هضم می‌گردند، چراکه تسلط شبکه بر ایشان نهادینه شده و ناخواسته رفتار و نحوه برخورد با دیگران را مطابق با الگوی شبکه تنظیم می‌کنند. در این حالت بروز رفتارهای عقلایی و همسرپسند را به شدت از دست خواهند داد. قدر مسلم آن است که در چنین فضایی، برآوردن انتظارات همسر جای خود را به خواسته‌ها و دخالت دیگران و در نظر گرفتن نظرات آنها می‌دهد. بنابراین زوجین نمی‌توانند تصمیمات لازم و درست را اتخاذ کنند، چراکه باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را باید در زندگی خود قبول کنند. پیامد چنین وضعیتی، به وجود آمدن وضعیت و فضای رنج‌آور و مجادله‌آمیز است. اعمال نظر و این دخالت‌ها، فضای روابط زن و شوهر را تیره و تار

کرده است که این مسئله می‌تواند زمینه بروز اختلافات در خانواده را به وجود آورده و در نتیجه دخالت دیگران می‌تواند احتمال جدایی و طلاق را افزایش دهد و خانواده دچار انحلال شود (سلیمانی، ۱۳۸۱: ۴۲).

بر این اساس، فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. بین دخالت دیگران در زندگی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۲. بین دینداری و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۳. بین فشار مالی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۴. بین برآورده نشدن انتظارات و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۵. بین فردگرایی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۶. بین طول دوره زندگی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد، ۷. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد و ۸. بین طلاق والدینی و گرایش زوجه به طلاق همبستگی مثبت وجود دارد.

۳. روش پژوهش

جامعه مورد بررسی در این پژوهش، تمام زنانی هستند که به مجتمع دادگاه خانواده شهرستان اهواز در سال ۱۳۸۹ مراجعه کرده یا به آن ارجاع داده شده و درخواست طلاق کرده‌اند. از آنجایی که از شیوه نمونه‌گیری زمانی و در دسترس استفاده شد، تعیین حجم نمونه نیز به صورت زمانی است. به این ترتیب که محقق به مدت زمانی یک ماه و نیم به دادگاه خانواده شهرستان اهواز مراجعه کرده و در این مدت بین ۱۶۵ نفر زن در حال طلاق که به دادگاه خانواده مراجعه کرده یا ارجاع داده شده‌اند پرسشنامه توزیع کرده است. پس حجم نمونه این تحقیق ۱۶۵ نفر زن در حال طلاق هستند که با توجه به ملاک‌های پیش‌بینی شده برای انتخاب نمونه مثل سن (۲۰ تا ۵۸ سال)، داشتن حداقل تحصیلات دیپلم، مدت ازدواج، انتخاب و پرسشنامه گرایش به طلاق را تکمیل کردند. میانگین ۳۱/۷۹ و ۹/۰۷ انحراف معیار سن زنان بود. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش نیز از شاخص‌ها و روش‌های آماری شامل میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شد.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد در دو بعد عینی و ذهنی مورد سنجش قرار گرفته

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوج به طلاق ۲۸۷

است. برای سنجش این متغیر، از ۱۲ سؤال استفاده شده است که ۶ سؤال مربوط به شاخص عینی و ۶ سؤال به‌عنوان شاخص‌های ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان در نظر گرفته شده است. ضریب آلفای کرونباخ این متغیر به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۷۲ محاسبه شد.

مقیاس دینداری یک آزمون ۸ گویه‌ای است و دینداری افراد را در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) برحسب پنج زیرمقیاس اعتقادی، رفتاری، دانشی، احساسی و پیامدی می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره کل دینداری شخص بین ۸ و ۲۷ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ مقیاس دینداری ۰/۷۶ محاسبه شد. مقیاس برآورده نشدن انتظارات از یکدیگر یک آزمون ۱۵ گویه‌ای است و انتظارات زوجین را در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) برحسب چهار زیرمقیاس مادی، عاطفی - تربیتی، اخلاقی - منزلتی و اقتصادی می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره کل انتظارات زوجین از یکدیگر بین ۳۶ تا ۷۱ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ انتظارات زوجین ۰/۷۷ محاسبه شد.

مقیاس دخالت دیگران یک آزمون ۱۰ گویه‌ای است و در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) سنجیده شده است. حداقل و حداکثر نمره کل متغیر دخالت دیگران بین ۳۰ تا ۵۰ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ دخالت دیگران ۰/۸۰ محاسبه شد. مقیاس فردگرایی (تریاندیس) یک آزمون ۱۶ گویه‌ای است و فردگرایی را در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) می‌سنجد. ۲۶ تا ۷۶ حداقل و حداکثر نمره کل فردگرایی بین ۳۶ تا ۷۱ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس ۰/۷۰ محاسبه شد.

مقیاس فشار مالی یک آزمون ۱۵ گویه‌ای است و انتظارات زوجین را در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) برحسب چهار زیرمقیاس مادی، عاطفی - تربیتی، اخلاقی - منزلتی و اقتصادی می‌سنجد. حداقل و حداکثر نمره کل انتظارات زوجین از یکدیگر بین ۳۶ تا ۷۱ خواهد بود. ضریب آلفای کرونباخ انتظارات زوجین ۰/۷۷ محاسبه شد. مقیاس گرایش زوج به طلاق یک آزمون ۱۳ گویه‌ای است و در اندازه‌های ۵ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافق=۱ تا کاملاً مخالف=۵) برحسب سه زیرمقیاس شناختی، عاطفی و رفتاری سنجیده شده است. حداقل و حداکثر نمره کل این متغیر بین ۲۰ تا ۶۵ بود. ضریب آلفای کرونباخ انتظارات زوج ۰/۷۱ محاسبه شد.

۴. یافته‌های پژوهش

میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
گرایش زوجه به طلاق	۲۹/۴۸	۶/۳۷
انتظارات زوجین	۴۹/۹۸	۵/۱۲
دخالت دیگران	۳۷/۹۵	۳/۲۴
دینداری	۱۸/۷۶	۴/۴۵
فردگرایی	۳۶/۱۷	۶/۲۵
فشار مالی	۱۰/۵۷	۱/۶۵
طول زندگی	۱/۷۵	۰/۵۸
پنداشت فرد از پایگاه خود	۱۵/۴۱	۲/۴۱

برای بررسی رابطه بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، برآورده نشدن انتظارات، دخالت دیگران و فردگرایی با گرایش به طلاق رابطه مثبت و دینداری، فشار مالی، پنداشت فرد از پایگاه اجتماعی - اقتصادی و طول زندگی مشترک با گرایش زوجه به طلاق رابطه منفی دارد. این یافته‌ها ۷ فرضیه اول پژوهش را تأیید می‌کنند.

جدول ۲. ماتریس همبستگی پیرسون متغیرهای تحقیق و گرایش به طلاق

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
گرایش زوجه به طلاق	۱								
دخالت والدینی	۰/۳۸**	۱							
انتظارات زوجین	۰/۴۰۵**		۱						
فردگرایی	۰/۶۵۷**	۰/۴۰۳**	۰/۳۴۴**	۱					
دینداری	-۰/۲۰۴**	-۰/۱۸۶*	-۰/۳۹۱**	۱					
طول زندگی مشترک	-۰/۱۹۳**			۱					
فشار مالی	۰/۲۷۵**				۱				
پنداشت فرد از پایگاه خود	-۰/۴۳۱**	۰/۲۷۰**	-۰/۳۲۷**	-۰/۴۴۷**		۱			
پایگاه اجتماعی - اقتصادی عینی	-۰/۰۱۳						۱		

p < .۰/۰۱**

برای بررسی فرضیه هشتم پژوهش، از آزمون t استفاده شد. همان‌طور که در جدول ۳ آمده است، بین طلاق والدینی و گرایش زوجه به طلاق رابطه معناداری وجود ندارد.

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجه به طلاق ۲۸۹

جدول ۳. آزمون T رابطه طلاق والدین و گرایش زوجه به طلاق

مغاداری	t	f	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	سابقه طلاق والدین
۰/۳۵۹	۰/۵۲۹	۰/۸۴۷	۱۶۳	۶/۵۸	۲۹/۸۹	۴۸	بلی
			۶/۳۱		۲۹/۳۱	۱۱۷	خیر

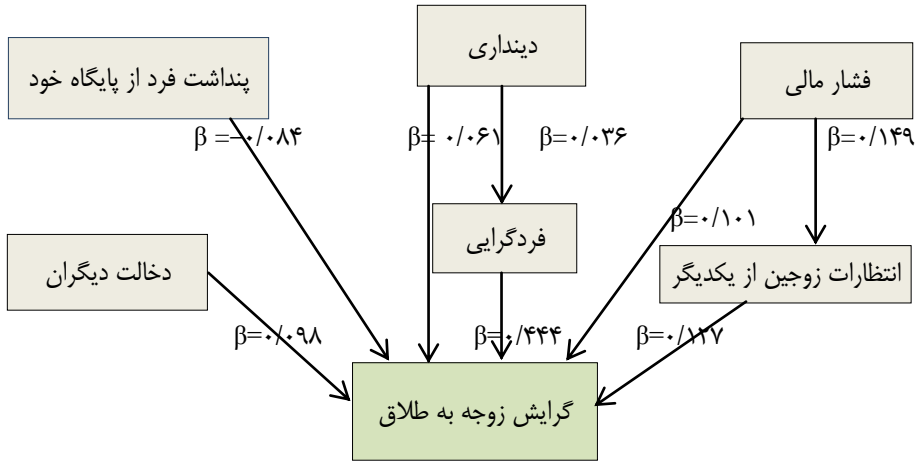
برای بررسی رابطه چندگانه بین متغیرهای مستقل با گرایش زوجه به طلاق، بین متغیرهای مستقل مذکور گرایش به طلاق $R = ۰/۷۰۸$ و ضریب تعیین $R^2 = ۰/۵۰۲$ است. بدین معنا که با ورود متغیرهای مستقل به معادله رگرسیون $۰/۵۰۲$ درصد از واریانس متغیر وابسته تبیین می‌شود که در سطح $۰/۰۱$ معنادار است.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون مربوط به رابطه تعاملی متغیرها با گرایش زوجه به طلاق

ضرایب رگرسیون				متغیرهای پیش‌بین
p	β	T	B	
۰/۲۰۲	-۰/۰۸۴	-۱/۲۸۱	-۰/۲۲۱	پنداشت فرد از پایگاه اجتماعی - اقتصادی خود
۰/۱۱۴	۰/۰۹۸	۱/۵۸۷	۰/۱۹۲	دخالت دیگران
۰/۰۴۶	۰/۱۲۷	۲/۰۱۴	۰/۱۵۸	انتظارات زوجین
۰/۰۰	۰/۴۴۴	۵/۱۵۸	۰/۴۵۳	فردگرایی
۰/۰۸۲	۰/۱۰۱	۱/۷۴۸	۰/۳۹۱	فشار مالی
۰/۳۲۶	۰/۰۶۱	۰/۹۸۵	۰/۰۸۸	دینداری

۴-۱. تحلیل مسیر

تحلیل مسیر، تکنیکی است که ما را قادر می‌سازد به اهمیت نسبی پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم و بی‌اثری تطابق مدل با مجموعه‌ای از داده‌ها پی ببریم. این روش روابط علی بین متغیرهای مشخص شده در مدل را آزمون می‌کند. در تحلیل مسیر از ضریب تعیین چندگانه (R^2) برای تعیین میزان کارایی مدل استفاده می‌شود. از این رو می‌توان میزان مناسب بودن آن را ارزیابی کرد. با توجه به جدول ۵، اثر متغیر فردگرایی $۰/۴۴۴$ و انتظارات زوجین از یکدیگر $۰/۱۲۷$ نسبت به سایر متغیرها تأثیر بیشتری بر گرایش زوجه به طلاق داشته است.



نمودار ۱. مدل تحلیل مسیر

جدول ۵. اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل

اثر کل	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	متغیرها
-۰/۰۸۴	۰	-۰/۰۸۴	پنداشت فرد از پایگاه خود
۰/۰۹۸	۰	۰/۰۹۸	دخالت دیگران
۰/۱۲۷	۰	۰/۱۲۷	انتظارات زوجین از یکدیگر
۰/۱۲	۰/۰۱۹	۰/۱۰۱	فشار مالی
۰/۰۷۷	۰/۰۱۶	۰/۰۶۱	دینداری
۰/۴۴۴	۰	۰/۴۴۴	فردگرایی

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر پدیده طلاق را در میان زنان متقاضی طلاق که به یکی از شعبات دادگاهی طلاق در شهرستان اهواز مراجعه کرده بودند، انجام شد. فرضیه اول پژوهش این بود که دخالت دیگران با گرایش زوج به طلاق رابطه مثبت دارند. نتایج حاصل از ضرایب همبستگی پیرسون نیز با تأیید این فرضیه و ناهمسو با مطالعات صورت گرفته در این زمینه (گود، ۱۳۷۲؛ تقی پور، ۱۳۸۳؛ بهرامی، ۱۳۸۶). برطبق نظریه شبکه فردگی و پیچیدگی، روابط در خانواده باعث عدم استقلال نسبت به تصمیم گیری های مهم و حتی معمولی زندگی می شود. بنابراین اگر

واحدها با هم کنش متقابل و رفت و آمد زیاد نداشته باشند، آن را خانواده‌هایی با شبکه غیرمستحکم می‌نامند و یا اینکه اگر خانواده برای حل مشکل خود مدام به کمک خارج از شبکه خانواده نیازمند باشد، شور و هیجان داخل شبکه خانه کم می‌شود و محیط خانه بی‌روح می‌شود. بنابراین رابطه برعکس این امر را که دخالت کمتر دیگران در امور شخصی خانواده‌ها منجر به استحکام روابط و کاهش گرایش زوج به طلاق می‌شود، می‌توان با توجه به این یافته تحقیق نتیجه‌گیری کرد.

در رابطه با فرضیه دوم پژوهش نیز نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نشان داد: طلاق والدینی و گرایش زوج به طلاق همبستگی مثبت دارند. این یافته‌ها با مطالعات صورت گرفته در این زمینه (Amato, 1996; DeBoer, 2003; Moats, 2004; Sanders et al., 1999) در تضاد هستند. در این زمینه والدینی که طلاق را در زندگی خود تجربه کرده‌اند، نگرشی در مورد ازدواج و رابطه زناشویی را به فرزندان خود منتقل می‌کنند که زندگی مشترک آنها را در معرض طلاق قرار می‌دهد.

در ارتباط با فرضیه سوم پژوهش نیز نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین دینداری و گرایش زوج به طلاق رابطه مثبت وجود دارد. این یافته‌ها با مطالعات صورت گرفته در این زمینه (King & Furrow, 2008؛ مهدی‌خانی، ۱۳۷۲) همخوانی دارد. مطابق با همبستگی مثبت نشان داده شده، مذهب و دینداری تأثیری عمیق بر وجدان عمومی و اخلاقیات فرد می‌گذارد. در تفکر، اندیشه و حتی رفتار افراد، نقش کنترلی زیادی ایفا می‌کند و بدین گونه می‌توان گفت که دینداری می‌تواند در نگرش افراد به طلاق تأثیر زیادی می‌گذارد.

در رابطه با فرضیه چهارم پژوهش نیز نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد: بین فردگرایی و گرایش زوج به طلاق رابطه مثبت وجود دارد. نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون نیز با تأیید این فرضیه همسو و با مطالعات صورت گرفته در این زمینه (Inglhart, 1990; Morris, 2003) نشان داد که افراد فردگرا اهداف شخصی را در ازدواج کردن دنبال می‌کنند و در صورت برآورده نشدن اهداف شخصی حاضر به قربانی کردن خودشان برای حفظ رابطه زناشویی نمی‌باشند.

در ارتباط با فرضیه پنجم پژوهش نیز نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین فشار مالی و گرایش زوج به طلاق رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با مطالعات

صورت گرفته در این زمینه (Hansen, 2005; Portman, 2002؛ مرعشی، ۱۳۸۷) همخوان هستند. مطابق با همبستگی مثبت نشان داده شده، زندگی زوجینی که مرد دارای کار یا ثبات کاری نیستند، خطر طلاق افزایش پیدا می کند که این به خاطر فشار مالی است که زنان بر اثر بیکاری مرد تجربه می کنند.

در ارتباط با فرضیه ششم پژوهش نیز نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین برآورد نشدن انتظارات زوجین از یکدیگر و گرایش زوجه به طلاق رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با مطالعه انجام شده توسط مطابقت دارد. با توجه به مطالعات انجام شده که در تبیین های بیان شده برای فرضیات مطرح شد، می توان گفت: مواقعی که در رابطه زناشویی انتظارات زوجین از همدیگر برآورده نشود، براساس نظریه مبادله افراد در ازای هزینه ای که کردند پاداش مناسبی دریافت نکرده اند و بر همین اساس میزان گرایش به طلاق در زوجینی که دارای انتظارات برآورده نشده هستند بالاتر می باشد. این یافته همسو با نتایج (والچاک، ۱۳۶۶؛ Thibaut & Kelley, 1954؛ بهرامی، ۱۳۸۲) است.

در نهایت با تأیید فرضیه هفتم و هشتم پژوهش، نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین پنداشت فرد از پایگاه اجتماعی - اقتصادی خود و گرایش زوجه به طلاق رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با مطالعات صورت گرفته در این زمینه (Merton, 1968) مبنی بر افرادی که خود را در طبقه پایین تری ارزیابی می کنند گرایش به طلاق بیشتری دارند، چراکه افراد طبقه پایین در مقایسه خود با افراد مرفه دچار احساس محرومیت نسبی می شوند. همچنین ازدواج در سنین پایین احتمال طلاق را افزایش می دهد، اما در سنین بالاتر این احتمال پایین می آید و موقعی که فرد در طی مدتی زندگی تجارب و مفاهیم های مشترک زیادی با همسرش در اشتراک می گذارد نیز احتمال طلاق پایین تر می آید، این یافته همسو با مطالعات انجام گرفته (Amato, 2003؛ ملتفت، ۱۳۸۱) است.

در سطح نظری، نتایج این پژوهش می تواند به شناخت بهتر عوامل تأثیرگذار بر گرایش زوجه به طلاق کمک کند. یافته های پژوهش حاضر می تواند نتایج پژوهش های پیشین و نظریه های مربوط به رابطه عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زوجین نقشی تعیین کننده در گرایش آنها به طلاق را تأیید کند و پرسش ها و فرضیه های جدیدی مطرح سازد. در سطح علی، یافته های پژوهش حاضر می توانند مبنای تجربی مناسب برای تدوین برنامه های آموزشی در چارچوب روابط بین شخصی، به ویژه روابط زوجین، مدیریت

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجه به طلاق ۲۹۳

هنجارها و برنامه‌های درمانی مبتنی بر کاهش مشکلات زناشویی و افزایش رضایت زوجین قرار گیرد. جامعه آماری پژوهش حاضر به افراد شهر اهواز محدود می‌شود و در تعمیم نتایج باید احتیاط کرد. عدم همکاری مسئولان و نهادهای ذی‌ربط دادگاه خانواده و طلاق در مورد ارائه آمار و ارقام در مورد طلاق محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ایوت، والچاک (۱۳۶۶). طلاق از دید فرزند، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات نشر مرکز.
۲. بهرامی، سیاوش (۱۳۸۲). بررسی جامعه‌شناختی گرایش زوجین به طلاق، دانشگاه کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۳. تقی‌پور، اسماعیل (۱۳۸۳). علل و عوامل مؤثر بر طلاق، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۴. حسینی، آزاده (۱۳۸۶). «ازدواج‌های همسان و استحکام خانواده»، مجله زنان، شماره ۱۰، ۵۳ و ۵۴.
۵. زرگر، فاطمه و حمیدظاهر نشاط‌دوست (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهر فلاورجان»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال سوم، شماره ۱۱.
۶. ساروخانی، باقر (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
۷. سلیمانی، ساسان (۱۳۸۱). طلاق، علل و پیامدهای آن، کرمانشاه: پایان‌نامه دانشگاه پیام نور.
۸. غیاثی، پروین، معین‌لادن و لهراسب روستا (۱۳۸۹). «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شیراز»، فصلنامه زن و جامعه، سال اول، شماره سوم.
۹. گود، ویلیام (۱۳۷۲). خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه نشر کتاب.
۱۰. مرعشی، سپیده (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی.
۱۱. ملتفت، حسین (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، دانشگاه شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۲. مهدی‌خانی سرو جهانی، لیلیا (۱۳۸۳). زنان و طلاق در اسلام‌شهر (مقایسه زنان متقاضی طلاق و زنانی که همسرانشان متقاضی طلاق هستند)، دانشگاه الزهراء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۳. یغمایی، محمدتقی (۱۳۸۰). دینداری نوجوانان و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه علامه طباطبایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

ب) منابع لاتین

1. Amato P.R, Rogers SJ. (1999). "Do Attitudes Toward Divorce Affect Marital Quality?", Journal of Family Issues. 20: 69-86.
2. Amato, P.R. & Denise, D.(2003). "People's Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and Adjustmen", Ournal of Family Issues, Vol. 24, No. 5, July: 602-626.
3. Amato, P.R. & Keith, B.(1996). "Parental Divorce and the Well-being of Children: A Meta-analysis", Psychol Bull, 110(1):26-46.
4. Blau, Judith R. and Peter Blau (1982). "The Cost of Inequality: Metropolitan Structure and Violent Crime", American Sociological Review, Vol. 47, No. 1:

114-129.

5. Hansen-Hans (2005). "Unemployment and Marital Dissolution: A Panel Data Study of Norway," *European Sociological Review*, 21 (2): 135-148.
6. Jalovaara, Marika (2002). "Socioeconomic Differentials in Divorce Risk by Duration of Marriage", *Demografic Research*, 7 (16): 537-564.
7. Kalmijn, Matthijs (1998). "Intermarriage and Homogamy: Patterns, Trends", *Unmu. Rev. Sociol*, 24:395-421.
8. King, P. E. & Furrow, J. L. (2008). "Religion As a Resource for Positive Youth Development: Religion, Social Capital, and Moral Outcomes", *Psychology of Religion and Spirituality*, S (1): 34-49.
9. Moats, Michelle Marie (2004). *The Effect of Parental Marriage, Divorce and Conflict on College Students` attitude toward marriage and divorce*, miami university, thesis master of sense.
10. Morris, M. , K Retzschmar (1993). "Telling Tails Explain the Discrepancy in Sexual Partner Reports", *Nature*, 365: 437-440.
11. Poortman, Anne-right (2002). "How Work Affects Divorce: The Mediating Role of Financial and Time Pressures", *journal of family issues*, 26 (2): 168-195.
12. Sanders, M.R., Halford, W.K. & Behrens, B.C. (1999). "Parental Divorce and Premarital Couple Communication", *Journal of Family Psychology*, 13: 60-74.
13. Thibaut, J.W. & Kelley, H.H. (1959). *The Social Psychology of Groups*. Wiley, New York.
14. Triandis, Harry (1999). *Individualism-Collectivism Theoretical and Mrtodological Approach to Study Individualism and Collectivism*, Sage, California.